

شش اسطوره عاشقانه

برگردان روایت سه‌گانه داستان‌های: زال و رودابه، بیژن و منیژه،

ویس و رامین، خسرو و شیرین، لیلی و مجنون،

شاهزاده سرخ‌پوش و بانوی حصاری

ریحانه دائی‌علی

فهرست

۹	پیش گفتار
۱۵	زال و رودابه
۳۹	بیژن و منیژه
۶۱	ویس و رامین
۱۰۵	خسرو و شیرین
۱۵۳	لیلی و مجنون
۱۸۷	شاهزاده سرخ پوش و بانوی حصاری

پیش‌گفتار

قلم را آن روان بود که سرّ عشق گوید باز
ورای حدّ تقریر است شرح آرزومندی

از عشق این پریسامدترین واژه در ادب فارسی بسیار گفته‌اند،
سروده‌اند، تعریف و تفسیر کرده‌اند. این واژه در ادبیات فارسی و عرفان
ایرانی جایگاهی برجسته دارد.

عشق را میل به کمال می‌دانند، میل به جمال می‌خوانند، محبتی می‌دانند
که بر عقل و خرد غالب گردد و شوق مستمر برای رسیدن به هدفی،
معشوقی و معبودی می‌خوانند. عشق احساسی عمیق، علاقه‌ای لطیف یا
جاذبه‌ای شدید است و محدودیتی نیز در موجودات ندارد. عشق گرداننده‌ی
جهان است، پاک‌کننده‌ی دل انسان از هر آلاشی و ناپاکی است.

دانه بی‌عشق نمی‌روید و آسمان بی‌عشق نمی‌گردد، گل با عشق
باز می‌شود، گرمای آتش، روانی آب و رویش خاک از عشق است. کشش و
کوشش جهانیان از عشق است و خلاصه این که عشق پایه و بنیان زندگی
است.

فلک جز عشق محرابی ندارد	جهان بی خاک عشق آبی ندارد
غلام عشق شوکاندیشه این است	همه صاحب‌دلان را پیشه این است
جهان عشق است و دیگر زرق‌سازی	همه بازیست آفا عشق‌بازی
اگر بی عشق بودی جان عالم	که بودی زنده در دوران عالم
کسی که عشق خالی شد فسرده ست	گرش صد جان بود بی عشق مرده ست

ریشه‌ی عشق را از عَشَقَه دانسته‌اند که در زبان فارسی به آن پیچک گویند. شیخ شهاب‌الدین سهروردی در مصنفات خود در تعریف عشق می‌گوید:

«عشق را از عَشَقَه گرفتارند و عَشَقَه آن گیاهی است که در باغ پدید آید در بُنِ درخت. اوّل پیچ در زمین سخت کند، پس سر برآرد و خود را در درخت می‌پیچد و همچنان می‌رود تا جملگی درخت را فرا گیرد و چنانش در شکنجه کشد که نم در میانِ رنگِ درخت نماند و هر غذا که به واسطه‌ی آب و هوا به درخت می‌رسد به تاراج می‌برد، تا آنگاه که درخت خشک شود.»

بدون اغراق باید گفت که یکی از شیرین‌ترین انواع ادبی که نه تنها در ادبیات فارسی، بلکه در ادبیات جهان طرفداران فراوان دارد، ادبیات عاشقانه است، تا جایی که گاه با آمدن نام ادبیات به خصوص شعر، ویژگی عاشقانه بودن برای خواننده تداعی می‌شود با آن که تنها یکی از شاخه‌های ادبیات، ادبیات عاشقانه است. محتوای این ادبیات شرح دلبری و دلدادگی و وصال و فراق است و در حقیقت بازگوکننده‌ی احساسات پاک انسان‌هاست.

علاقه به مضمون‌های عاشقانه در ادبیات فارسی به دوران نخستین شکل‌گیری ادبیات بازمی‌گردد و می‌توان گفت عاشقانه‌سرایی عمری به درازای شعر فارسی دارد.

در ادبیات فارسی با دو نوع عشق رو به رو هستیم؛

الف - عشق مجازی یا انسانی که عشق به هم نوع است.

ب - عشق الهی یا عرفانی که عشق حقیقی و عشق به ذات خداوند است که خیر و کمال مطلق است.

از نظر عرفا عشق مجازی مقدمه و وسیله‌ای است برای رسیدن به عشق حقیقی، به این شرط که احساسات معنوی را برانگیزد و عاشق را به کمال برساند، در غیر این صورت مذموم است.

مزیت عمده‌ی عشق مجازی این است که موجب تزکیه‌ی نفس و دوری جستن از خودخواهی و منیت در انسان می‌شود، به طوری که عاشق، دیگری را بر خود مقدم می‌دارد و در راه معشوق فداکاری و ایثار می‌کند. عشق در این مقام به غیرپرستی می‌انجامد از همین روست که صوفیه حتی همین مرتبه از عشق را هم مایه‌ی کمال خوانده‌اند.

این عشق‌ورزی یا دیگرخواهی در جای‌جای شعر شاعران پارسی‌گوی می‌درخشد. در آثار شاعران متقدم مانند رودکی، سمرقندی، کسایی مروزی و فرخی سیستانی معانی عاشقانه‌ی زیادی دیده می‌شود که در آنها شاعر به توصیف قد و چشم و ابرو و لب معشوق پرداخته است.

سرایندگان ادبیات حماسی نیز از عاشقانه‌سرایی روی گردان نبوده‌اند؛ فردوسی در بزرگترین حماسه‌ی ملی ایران زمین یعنی شاهنامه، داستان‌های عاشقانه شگفت‌انگیزی مانند: زال و رودابه، رستم و تهمنه، سودابه و سیاوش، بیژن و منیژه و کتابون و گشتاسپ را خلق کرده است که همگی به جنبه‌ی انسانی عشق بازمی‌گردد.

در شاهنامه با عشق به طور طبیعی و روشن رو به رو هستیم بدون تکلف، با مشارکت جسم و جان. رو به روی زنی است با مردی، که در آن غریزه‌ی

ذاتی انسان تلطیف شده و با تمدن آراسته شده است. عجیب این است که در تمامی این عشق‌ها، زن پیش‌قدم می‌شود، که این زنان البته به جز سودابه، زنانی تمام عیار هستند و شخصیت احترام برانگیزی دارند.

نکته دیگر این که هر یک از این داستان‌ها زوایای خاصی از عشق را برملا می‌کند؛ به طور مثال در داستان زال و رودابه به این دلیل که رودابه، دختر شاه کابل از نوادگان ضحاک است، منوچهر پادشاه ایران و سام با ازدواج زال با او مخالفت می‌کنند، ولی سرانجام عشق پیروز می‌شود و ثمره‌ی این عشق، بزرگترین پهلوان اساطیری ایران است؛ از این رو عشق قدرت غلبه بر بزرگترین بحران‌های سیاسی را دارد. البته باید به این نکته توجه داشت که وحدت روح حماسی - تاریخی شاهنامه و پای‌بند بودن به روایات و داستان‌های کهن، مقتضی بیان داستان‌های عشقی هماهنگ با روح کلی شاهنامه بوده و مجالی برای داستان‌پردازی شورانگیز عاشقانه و مستقل از چهارچوب سبکی و موضوعی حماسه‌ی ملی باقی نگذاشته است.

سپس عنصری داستان وامق و عذرا را به نظم درآورده و عیوقی داستانی برگرفته از افسانه‌های عربی به نام ورقه و گلشاه را سروده است.

فخرالدین اسعد گرگانی نیز یکی از داستان‌های عاشقانه‌ی کهن ایرانی را به نظم کشیده، که داستانی است به جای مانده از دوران اشکانیان با نام ویس و رامین. این داستان در بسیاری از موارد دور از موازین اخلاقی ایران اسلامی می‌باشد.

اما اوج داستان‌های عاشقانه را می‌توان در آثار نظامی؛ چون خسرو و شیرین، لیلی و مجنون و هفت‌پیکر دید. مهارت نظامی در عاشقانه‌سرایی باعث شد شاعران پس از او طی حدود پنج قرن به تقلید از او پردازند. هنر او به ویژه در خسرو و شیرین و هفت‌پیکر معیاری برای اوج هنر شاعری در

منظومه‌های عاشقانه شد. شورانگیزترین روایت داستان خسرو و شیرین را در اثر جاوودان نظامی می‌بینیم. ماجرای اصلی این داستان، عشق خسرو پرویز پادشاه ساسانی به شیرین کنیزک ارمنی‌اش می‌باشد، که البته در منظومه‌ی نظامی شیرین، شاهزاده‌ی ارمن است و نظامی با وارد کردن حوادث و عوامل اضافی به خصوص عشق اسطوره‌ای فرهاد، یکی از بزرگترین داستان‌های عاشقان ایران را به وجود آورده است.

هفت‌پیکر نیز چهارمین مثنوی از خمسه‌ی نظامی است و او با مهارت تمام در فضای آن هنر آفرینی کرده است. اصل داستان زندگی بهرام گور است که هم جنبه‌ی تاریخی و واقعی دارد و هم بازآفرینی هنرمندانه شاعری چون نظامی است. در مرکز این داستان، هفت افسانه‌ی زیبا با هفت راوی مختلف وجود دارد که آن را از صورت تاریخی محض بیرون آورده و متنوع ساخته است.

در همین دوران ضمن ورود مفاهیم عرفانی به ادبیات به وسیله‌ی سنایی غزنوی، عشق غیر زمینی که عشق به معبود بود در شعر فارسی رخنه کرد؛ از این رو نخستین جلوه‌گاه عشق عرفانی و آمیختن عرفان با شعر را در آثار سنایی می‌توان دید.

عطار نیشابوری و مولوی ادامه دهنده‌ی راه سنایی بودند. آنها ادبیات عاشقانه را به گونه‌ای دیگر تأویل کردند و به بیان مضامین عرفانی در قالب داستان‌های عاشقانه پرداختند، که این داستان‌ها در رواج شعر آنها بیش از دیگر موضوعات مؤثر بوده است. به طور مثال عطار در منطق‌الطیر، از ربان هدده داستان دل‌باختگی شیخ صنعان به دختر ترسا را بیان می‌کند، و مثنوی مولوی نیز که نغمه‌ی عشق الهی است با داستانی عاشقانه به نام شاه و کنیزک شروع می‌شود و با داستان نیمه تمام عاشقانه‌ای به پایان می‌رسد.

در دوره‌های بعد نیز شاعران به نوعی از عشق سخن گفته‌اند؛ بنابراین می‌توان نتیجه گرفت که پرداختن به مفاهیم عاشقانه درونمایه‌ی قسمت زیادی از شعرهای زبان فارسی را تشکیل می‌دهد.

شمار متغیرهای عاشقانه‌ی ادبیات فارسی بسیار است و نگارنده بنابر سلیقه و معیارهای خود از این میان شش داستان را برگزیده و به نثر برگردانده است، تا شاید راه‌گشایی باشد که خواننده بتواند به روانی و سهولت به مطالعه‌ی این داستان‌ها بپردازد و از محتوای آنها مطلع گردد.

ناگفته نماند که این مجموعه برگردان بیت به بیت و کلمه به کلمه نیست، بلکه برگردان گونه‌ی کوتاه و ساده است بی آن که از اصل مطلب هیچ نکته‌ای کاسته شده باشد. امید که مقبول طبع ادب‌دوستان قرار گیرد و چشم بر کاستی‌های آن فرو بندند.

در پایان لازم می‌دانم از مدیر محترم انتشارات گفتمان اندیشه معاصر جناب آقای سید محمد جواد هاشمی که در تنظیم متن صبر و حوصله به خرج دادند؛ همچنین افراد خانواده و دوستان عزیزم سرکار خانم زیبا پریشانی و شهلا فتحی که هر کدام به نحوی یاریگر من بودند سپاس و قدردانی نمایم.

دانی علی - تابستان ۹۱